

مقاله پژوهشی

خوانش هستی‌شناسانه سرو و آب در بناهای آیینی - عمومی شهر یزد

(نمونه موردی: آتشکده چم، مسجد مهرپادین، میدان وقت‌الساعه)*

دلارام سبک‌رو^{۱*}، نگین رجب‌بوجانی^۲، فاطمه پارسا^۳

۱. گروه معماری منظر، دانشکده معماری، دانشکدگان هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، ایران.
۲. گروه معماری منظر، دانشکده معماری، دانشکدگان هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، ایران.
۳. گروه معماری منظر، دانشکده معماری، دانشکدگان هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۳ تاریخ قرارگیری روی سایت: ۱۴۰۴/۰۵/۰۱

چکیده شهر یزد با سابقه‌ای تاریخی و فرهنگی، در دل اقلیم خشک کویر شکل گرفته و با کمبود منابع طبیعی، به‌ویژه آب و پوشش گیاهی مواجه است. این شرایط اقلیمی باعث شده است برخی عناصر طبیعی مانند آب و سرو، نقشی فراتر از کاربرد زیستی داشته و در شکل‌گیری فضاهای آیینی - عمومی، جایگاهی معنابخش داشته باشند. در این راستا، این پژوهش با هدف واکاوی نقش هستی‌شناختی آب و سرو در شکل‌گیری فضاهای آیینی - عمومی شهر یزد، به مطالعه سه نمونه شاخص شامل آتشکده چم، مسجد جامع مهرپادین و میدان وقت‌الساعه می‌پردازد. رویکرد پژوهش کیفی و مبتنی بر تحلیل هستی‌شناسانه است و با بهره‌گیری از روش‌هایی چون تحلیل اسنادی، مشاهده میدانی انجام شده است. نتایج حاکی از آن است که آب و سرو نه تنها کارکرد زیستی یا زیبایی‌شناختی دارند بلکه به مثابه عناصر بنیادین، در ساختار فضایی، حافظه جمعی و تجربه زیسته مردم یزد، نقشی معنابخش ایفا کرده‌اند. آب با ویژگی‌های طهارت و حیات‌بخشی و سرو با نماد جاودانگی و اتصال به عالم بالا، در پدیدارشدن مکان‌هایی با کیفیت وجودی مؤثر بودند. این عناصر، واسطه‌هایی برای ظهور معنا و امر قدسی بوده و توانسته‌اند فضاها را از سطح عملکردی به مرتبه‌ای وجودی و فرهنگی ارتقا دهند. این پژوهش نشان می‌دهد بدون فهم این نسبت‌های هستی‌شناسانه، درک معنای کامل فضاهای آیینی - عمومی یزد ممکن نیست.

واژگان کلیدی یزد، فضاهای آیینی - عمومی، هستی‌شناسی، آب، سرو.

و معنادر حضور یافته‌اند و از این طریق، در شکل‌گیری تجربه فضایی مردم، جایگاه خاصی یافته‌اند. باین حال، پرسش بنیادین آن است که: چگونه عناصر طبیعی آب و سرو در بستر فرهنگی و اقلیمی یزد، با فراتر رفتن از کارکرد زیستی، امکان تجربه زیسته امر قدسی و پدیداری مکان را فراهم کرده‌اند؟ این پرسش، ما را به تأمل در جایگاه آب و سرو در ساختار وجودی فضاهای شهری و آیینی یزد رهنمون می‌سازد. بنابراین، این مطالعه می‌کوشد با تکیه بر رویکردی هستی‌شناسانه، به بررسی کیفیت حضور این عناصر در سه نمونه شاخص از فضاهای آیینی - عمومی یزد «آتشکده چم، مسجد جامع مهرپادین و میدان وقت‌الساعه» بپردازد و نسبت آن‌ها را با شکل‌گیری مکان، معنا و تجربه زیسته شهری تحلیل کند.

مقدمه شهر یزد، یکی از کهن‌ترین بافت‌های شهری ایران، در دل اقلیم گرم و خشک کویر شکل گرفته است. کمبود منابع طبیعی، به‌ویژه آب و پوشش گیاهی، سبب شده است انسان یزدی در طول تاریخ، شیوه‌هایی خلاقانه برای زیستن، ساختن و معنابخشیدن به فضاهای شهری بیافریند. در این میان، دو عنصر طبیعی کم‌یاب اما برجسته، یعنی آب و درخت سرو، همواره نقشی فراتر از کارکرد زیستی یا زیبایی‌شناسانه ایفا کرده‌اند. این عناصر در فضاهای آیینی - عمومی شهر، به شکلی مکرر

* این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی «خوانش هستی‌شناسانه منظر یزد» است که به سرپرستی دکتر «سید امیر منصوری» در سال ۱۴۰۳ در پژوهشکده هنر، معماری و شهرسازی نظر به انجام رسیده است.
** نویسنده مسئول: ۰۹۱۲۶۱۵۹۹۲۰، Delaram.sabokro@ut.ac.ir

مبانی نظری

مطالعه مکان در معماری، هنگامی که از منظر هستی‌شناسی انجام گیرد، نه به فضا به عنوان ظرفی برای رخدادها بلکه به مکان به مثابه «امری موجود» می‌نگرد. در این نگاه، معماری نه بازتاب شکل یا عملکرد بلکه نوعی «به‌هستی آوردن» است؛ فرایندی که در آن، عناصر و فضاها از حالت بی‌تعینی خارج شده و در نسبت با انسان، طبیعت و کل هستی، موجود می‌شوند. چنین نگرشی در امتداد سنت فلسفه غرب، به‌ویژه نزد افلاطون، ارسطو، هایدگر و نوربرگ شولتز جایگاه ویژه‌ای دارد. افلاطون در رساله تیمائوس، با طرح مفهوم خورا (chōra)، به ظرفی اشاره می‌کند که در آن، هستی از حالت بالقوه به فعلیت درمی‌آید. این ظرف، نه یک مکان فیزیکی به معنای امروزی، بلکه جایگاهی هستی‌شناختی است که امکان ظهور موجودات در آن فراهم می‌شود. ارسطو نیز، با معرفی توپوس به عنوان جایگاه طبیعی هر عنصر، تأکید دارد مکان نه پس‌زمینه‌ای خنثی بلکه عرصه‌ای از رابطه ذاتی میان اشیاء و موقعیت آن‌ها در هستی است (Biabani et al., 2021).

در اندیشه هایدگر، معماری و مکان‌سازی به منزله نوعی «آوردن به هستی» تعریف می‌شود. وی در نوشتار «ساختن، سکونت گزیدن، اندیشیدن» مکان را صرفاً «کجا»یی در فضا نمی‌داند بلکه پدیده‌ای هستی‌مند می‌داند که از طریق گردآمدن عناصر بنیادین، موجود می‌شود. به تعبیر او، عناصر از جمله عناصر طبیعی، در صورتیکه بتوانند «چهارگانگی» آسمان، زمین، انسان فناپذیر و امر قدسی را در خود جمع کنند، به مکان امکان ظهور می‌بخشند (Heidegger, 1971). کریستین نوربرگ شولتز نیز که تفسیرهای خود را در ادامه فلسفه هایدگر شکل می‌دهد، معتقد است، مکان دارای کیفیتی وجودی است. او از روح مکان (Genius Loci) سخن می‌گوید اما نه به معنای ذهنی یا شاعرانه بلکه به عنوان امری که از دل ساختار هستی مکان پدیدار می‌شود. به باور او، مکان زمانی موجود می‌شود که عناصر بنیادین (Basic Things) مانند آب، درخت، کوه یا نور، در نظمی فضایی و زمانی، امکان سکونت هستی‌شناسانه انسان را فراهم آورند (Norberg-Schulz, 1980, 28). در این نگاه، نقش انسان نه صرفاً در ادراک مکان، بلکه در مشارکت در هستی آن است.

بنابراین عناصر محیطی دارای معنا نیستند بلکه زمانی موجود می‌شوند که در نسبت با کل هستی قرار گیرند. این معنا در معماری سنتی ایران به‌ویژه در بستر کویری یزد می‌تواند در نقش بنیادین عناصر طبیعی چون آب و سرو در مکان‌های آیینی-عمومی بررسی گردد.

• آب؛ آغاز حیات / تداوم حیات

در دستگاه هستی‌شناسی ایرانی، «آب» نه صرفاً عنصری برای بقا بلکه عنصری بنیادی در پدیدایی جهان و نظم کیهانی است. روایت‌های اسطوره‌ای، متون مقدس و ساختارهای معماری و شهری همگی بر نقش آب در آغاز آفرینش و تداوم هستی دلالت دارند (بهار، ۱۳۷۵؛ طبرسی، ۱۳۵۰؛ Eliadeh, 1959). آب در این بستر، هم‌زمان منشأ حیات، عامل پاکی و واسطه‌ای برای ارتباط انسان با امر قدسی تلقی می‌شود؛ به گونه‌ای که در متون دینی ایرانی و اسلامی^۱، از آن به عنوان نخستین مخلوق^۲ و سرچشمه هستی^۳

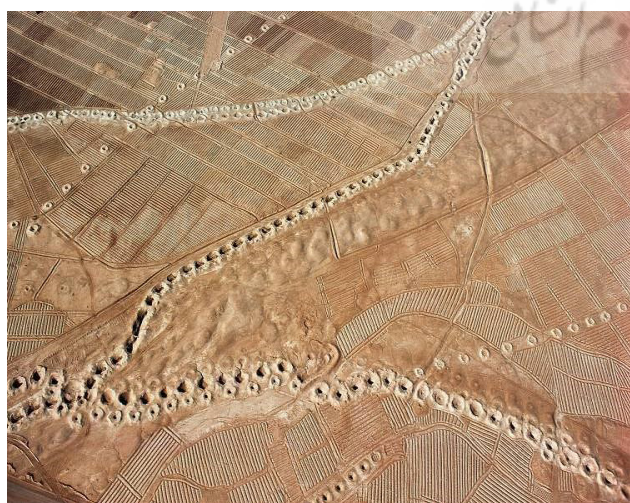
یاد شده است (Mansouri, 2011; Yarahmadi et al., 2022).

آگاهی تاریخی و فرهنگی ایرانیان از نقش حیات‌بخش آب، موجب شد که این عنصر، فراتر از نقشی اقلیمی یا کارکردی، در جایگاه نماد و واسطه هستی در فضاهای معماری و شهری قرار گیرد. حضور آب در نیایشگاه‌ها، باغ‌های ایرانی، حوض‌ها، آب‌انبارها و مسیر قنات‌ها، تنها پاسخ به نیازهای فیزیکی نبوده بلکه بیان‌گر ضرورتی عمیق‌تر برای پدیداری مکان در نسبت با امر حیات‌بخش و قدسی است (Mansouri, 2020a; Soltanzadeh & Soltanzadeh, 2017).

آل‌هاشمی، ۱۳۸۸.

از منظر هستی‌شناسی، آنچه به آب چنین جایگاهی می‌بخشد، نه فقط حضورش در ساختار کالبدی، بلکه نقش آن در ممکن کردن ظهور مکان است. آب در معماری ایرانی، اغلب در مرکز فضاهای آیینی و جمعی جای دارد؛ جایگاهی که به آن امکان می‌دهد نه صرفاً در فضا جاری باشد بلکه خود مکان‌ساز شود. همان‌گونه که نوربرگ شولتز عناصر بنیادینی چون آب را واجد قابلیت ساختن «مکان» می‌داند. در معماری ایران نیز، آب با ایجاد کانونی برای سکونت، مشارکت اجتماعی و تجربه قدسی، زمینه‌ساز موجودیت فضایی است (Norberg-Schulz, 1980, 28).

شهر یزد که در دل کویر قرار گرفته، آب نه فقط منبعی حیاتی بلکه عامل اصلی سازمان فضایی شهر است. ساختار شهر بر بستر نظام قنات‌ها و در امتداد جریان آب شکل گرفته و فضاهای شهری اصلی چون میدان‌ها، حسینیه‌ها و مراکز آیینی، در جوار آب یا در ارتباطی مستقیم با آن قرار دارند (Mansouri, 2020b؛ چراغی، ۱۳۸۸) (تصویر ۱). این حضور، محدود به کالبد نیست بلکه در زبان، آیین، ادبیات و باورهای مردم نیز جایگاهی محوری دارد؛ چنانکه واژگان و آیین‌هایی همچون «آبرو»، «آب‌پاشی»، «تیرگان» یا «نماز باران»، حاکی از نقش وجودی آب در زیست‌جهان ایرانی است (رضی، ۱۳۸۵؛ شهلا، ۱۳۹۹؛ Dehkoda, 1998). آب، از این منظر، نه فقط به عنوان منبع زندگی، بلکه به مثابه امر واسطه که امکان ظهور مکان را فراهم می‌سازد، باید نگریسته شود. چنین نگاهی، جایگاه آب را از سطح عناصر اقلیمی یا سمبلیک فراتر می‌برد و آن را به



تصویر ۱. عکس هوایی قنات‌های یزد.

مأخذ: <https://akharinkhabar.ir/photo/523695/>



تصویر ۲. دخیل بستن و بیان حاجت و آرزوها در مظهر سرو.
مأخذ: Zare Zadeh & Purmand, 2009

• مصادیق - آتشکدهٔ چم

آتشکدهٔ چم نمونه‌ای روشن از پدیدار شدن مکان از دل حضور عناصر طبیعی بنیادین در بستری فرهنگی و آیینی است. آنچه این فضا را از یک بنای آیینی ساده فراتر می‌برد، نسبت در هم تنیده میان انسان، طبیعت و امر قدسی است که به واسطهٔ عناصر آب و سرو در آن تجسد یافته است. این نسبت، نه از طریق طراحی آگاهانه بلکه از طریق تداوم حضور، خاطره و آیین شکل گرفته و تجربهٔ حضوری و قدسی را ممکن کرده است.

درخت سروی که هرسال، در مرکز آتشکده، نه تنها به لحاظ بصری و فضایی، بلکه به عنوان نقطهٔ ثقل معنوی فضا عمل می‌کند. قرارگیری سرو در مرکز، نه در حاشیه، آن را از یک نشانهٔ نمادین صرف، به محور تجربهٔ هستی در مکان تبدیل کرده است. آنچه هایدگر از آن به عنوان «گرد آمدن چهارگانگی» یاد می‌کند: زمین، آسمان، انسان، فناپذیر و امر قدسی در اینجا محقق می‌شود. آب‌انبار مجاور آتشکده نیز صرفاً پاسخ به نیاز فیزیکی نیست بلکه ظرف حامل خاطره، تداوم زندگی و پیوند نسلی است. در فرهنگ زرتشتی، آب عنصری طاهر و نورانی است و در این مکان نیز با حضوری خاموش اما بنیادین، جریان



تصویر ۳. نخل عنصری نمادین در میدان جمعی امیرچخماق یزد.
مأخذ: <https://iranstravel.com>

یکی از عناصر بنیادین مکان آیینی-عمومی بدل می‌سازد که در این راستا، تحلیل مصادیق فضایی شهر یزد در بخش‌های بعد، این فرض را در بستر مکان‌های مشخص‌تر خواهد آزمود.

• سرو؛ نماد عالم بالا

در منظومهٔ فکری ایران زمین، درخت نه صرفاً پدیده‌ای زیستی بلکه عنصری هستی‌بخش در نسبت انسان و جهان است. از میان درختان، سرو جایگاهی ممتاز دارد و در سه گانهٔ بنیادین فضای ایرانی شامل آب، درخت و چهارتاقی، نقش میانجی میان زمین و آسمان ایفا می‌کند (Mansouri, 2020a). در نگاه هستی‌شناختی، سرو تنها شیئی در فضا نیست بلکه عنصری بنیادین است که به تعبیر هایدگر، در نسبت با انسان، آسمان، زمین و امر قدسی امکان پدیداری مکان را فراهم می‌آورد (Heidegger, 1971).

سرو در اسطوره‌ها و آیین‌های ایرانی، مظهر قدرت آسمانی، جاودانگی، پاکی و استواری است. همیشه سبز بودن، نداشتن خزان و ایستادگی آن، رمز زندگی مداوم و حضور در عرصهٔ میان جهانی است؛ حضوری که در فرهنگ ایرانی با مفاهیم دین، زندگی، مرگ، آرمان‌گرایی و اتصال با امر قدسی پیوند خورده است (Jahanpour, 2016; Mansouri, 2011). درخت سرو در این بستر، نه فقط موضوع احترام یا کارکرد آیینی، بلکه عنصری هستی‌شناختی است که با قرار گرفتن در کانون‌های آیینی، به فضا امکان قدسی شدن و مکان شدن می‌دهد.

از منظر کالبدی و منظرین، سرو در پیوند با مکان‌های مقدس، نقشی بیش از تزئین یا نماد دارد. قرارگیری آن در آتشکده‌ها، امامزاده‌ها و مکان‌های نیایش به آن امکان داده است تا مرکز وجودی فضا باشد؛ جایی که مردم، امر قدسی را در نسبت با جهان و خویش درمی‌یابند (Zare Zadeh & Purmand, 2009). این امر به‌ویژه در یزد مشهود است؛ جاییکه سروهای که هرسال نه فقط زنده‌اند بلکه حضورشان ساختار کالبدی و کنش اجتماعی فضا را شکل داده است (تصویر ۲).

نقش سرو در تحولات نمادین نیز گویای دگردیسی آن از عنصر طبیعی به شیء آیینی است. این فرایند در یزد، با تبدیل مفهوم سرو به نخل عزاداری یا نقوشی همچون بته‌جقه در فرش و زبلو، نشان می‌دهد چگونه یک عنصر طبیعی، در سیر فرهنگی و آیینی، هستی مکان را از خلال نماد و آیین تثبیت می‌کند (Mohtasham & Samanian, 2017; Mansouri, 2014). نخل در میدان‌های آیینی چون امیرچخماق، دیگر یک سازه نیست بلکه حامل نشانه‌ای از سرو، یعنی استواری و شهادت، در بطن یک فضای اجتماعی است (تصویر ۳).

در این چهارچوب، سرو نه فقط حضوری کالبدی یا زیبایی‌شناختی دارد بلکه به مثابه عنصر هستی‌بخش، فضای آیینی را از سطح فیزیکی فراتر می‌برد و آن را به مکان بدل می‌سازد. همان‌گونه که نوربرگ‌شولتز اشاره می‌کند، عناصری چون درخت می‌توانند روح مکان را تثبیت کنند، به شرط آنکه در نسبت معنادار با انسان و جهان قرار گیرند (Norberg-Schulz, 1980, 28). در یزد، این نسبت نه فقط برقرار شده، بلکه در کالبد، آیین و زندگی روزمره تثبیت شده است. بنابراین، سرو در منظومهٔ شهر یزد، به مثابه عنصری بنیادین، امکان تجربهٔ حضور در مکان را فراهم می‌کند؛ تجربه‌ای که میان طبیعت، دین و اجتماع پیوندی هستی‌شناسانه برقرار می‌سازد.

سرو نیز هرچند در فرم فیزیکی اش در فضا غایب است اما در قالب نقوش، تزیینات و تصویر ذهنی مردم حضور دارد. این شکل نمادین، صرفاً تزئینی نیست، بلکه حاملی از مفاهیم جاودانگی، استواری و پیوند با امر آسمانی است. حضور سرو در ذهنیت و آیین مردم و حتی در هویت بصری مسجد، یک ساختار معنا بخش خلق کرده که انسان را به تفکر و تأمل در حضور خود در جهان فرامی خواند. این همان تجربه ای است که نور برگ شولتز آن را «کیفیت وجودی مکان» می نامد (تصویر ۵).

- میدان وقت الساعه

میدان وقت الساعه، یکی از ساختارهای شاخص در بافت تاریخی یزد، نمونه ای گویای این است که چگونه فضاهای شهری می توانند در بستر حضور عناصر طبیعی، به مکان هایی معنادار، آیینی و هستی مند بدل شوند. این میدان که در نقطه تلاقی سه قنات اصلی شهر (زارچ، اله آباد و وقف آباد) شکل گرفته، نه فقط یک گره مهندسی یا عملکردی بلکه محل گرد آمدن عناصر بنیادین حیات، آیین و خاطره است؛ چیزی که در زبان هایدگری، شرط پدیداری مکان تلقی می شود.

عنصر آب در میدان، حضوری چندلایه دارد: هم در قالب قنات ها و پایاب ها و هم به صورت آب انبار هایی که همچنان در زندگی جمعی نقش ایفا می کنند. این حضور، به معنای جاری بودن صرف نیست بلکه زنده نگاه داشتن نسبت میان انسان، زمان و طبیعت است. آب در این میدان، حامل حافظه ای تاریخی از تلاش جمعی برای بقا، و همزمان بستر کنش های آیینی همچون نذر و تطهیر است. بدین گونه، آب با پیوند گذشته و حال، از کارکردی فیزیکی فراتر می رود و امکان تجربه امر قدسی در زندگی روزمره را پدید می آورد.

عنصر سرو نیز در این میدان، در قالب نمادین خود یعنی نخل آیینی حضور دارد. این نخل که یکی از قدیمی ترین نمونه های نخل عزاداری یزد است، نه فقط نماد سوگواری بلکه تجسمی از سرو ایستاده، استوار و متصل به آسمان

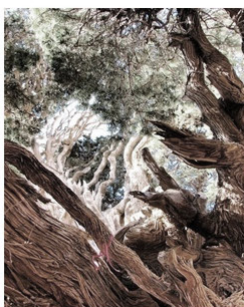
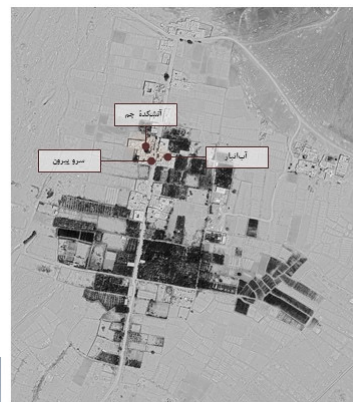
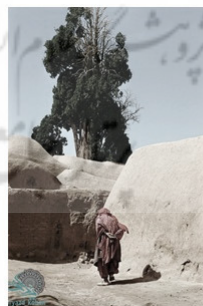
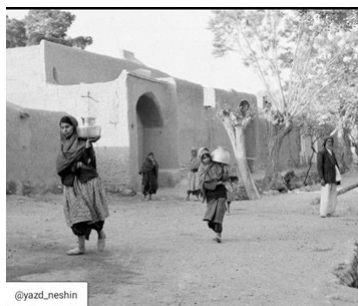
هستی را در فضا تثبیت می کند. این آب، از طریق اتصال به گذشته «آب انبار تاریخی»، حضور در حال «مصرف و آیین ها» و تأثیر بر فضا، مکان را از سطح عملکردی به بافت حیات یافته ارتقا می دهد.

در واقع، آنچه این دو عنصر را مکان ساز می کند، کنش جمعی و آیینی است: روشن کردن شمع، دخیل بستن، گردهمایی های آیینی. این کنش ها، فضا را به صحنه حضور بدل کرده اند؛ حضوری که در آن انسان با طبیعت و امر قدسی در نسبت زنده قرار می گیرد. بنابراین در اینجا، مکان از طراحی مهندسی نمی زید بلکه از «بودن در نسبت» با عناصر بنیادین طبیعت و در چهارچوب فرهنگ بومی و باورهای آیینی مردم چم شکل گرفته است (تصویر ۴).

- مسجد جامع مهر پادین

مسجد جامع مهر پادین در شهر مهریز، در پیوندی بنیادین با بستر اقلیمی، نظام قنات ها و ذهنیت آیینی ساکنان خود شکل گرفته و واجد کیفیتی است که آن را از یک بنای مذهبی صرف فراتر می برد. در این فضا، آب و سرو نه فقط به مثابه عناصر زیستی یا تزئینی، بلکه به عنوان بنیان های هستی بخش مکان عمل می کنند؛ عناصری که امکان تجربه حضور، قدسیت و معنا را برای کاربران فضا فراهم می سازند.

آب، از طریق حضور جاری قنات مهر پادین، حوض و آب انبار، نقش خود را به مثابه عنصری فعال در تثبیت حیات فضایی و پیوند میان گذشته، حال و امر مقدس ایفا می کند. آب در این مسجد، نه یک خدمت زای فنی، بلکه عنصری است که با فراهم کردن زمینه سکونت، طهارت و آیین، مکان را از کالبد به تجربه بدل می سازد. به تعبیر هایدگر، مکان زمانی به وجود می آید که عناصر بنیادین گرد آیند و نسبت میان انسان و هستی را ممکن کنند؛ در اینجا، آب دقیقاً در نقش همان عنصر هستی ساز ظاهر می شود، که بستر حضور را در قالب آیین وضو، تجمع، طهارت و آرامش فراهم می کند.



تصویر ۴. نقش سرو و آب بر هستی بخشی آتشکده چم. مأخذ: آرشیو نگارندگان.



تصویر ۵. اثربخشی آب و جلوه‌های سرو در مرکز محلهٔ مهرپادین بر تداوم حیات. مأخذ: آرشیو نگارندگان.

نتیجه‌گیری

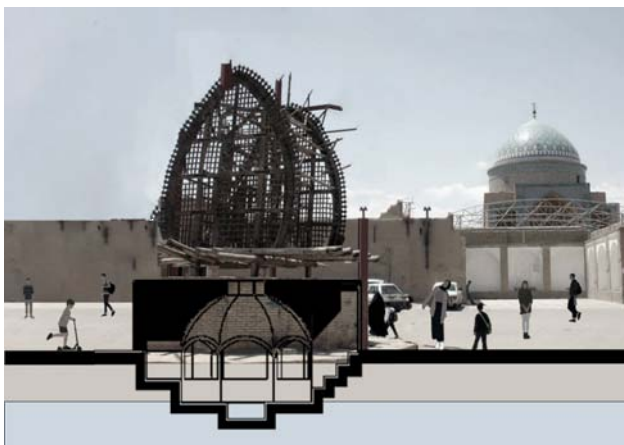
این پژوهش با تکیه بر رویکرد هستی‌شناسانه و تحلیل سه نمونهٔ شاخص از فضاهای آیینی - عمومی شهر یزد، نشان داد عناصر طبیعی آب و سرو، در بستر فرهنگی، اقلیمی و آیینی این شهر، نقشی فراتر از کارکردهای زیستی و تزئینی ایفا کرده و به عنوان عناصر بنیادین، در پدیداری مکان و امکان تجربهٔ زیستهٔ امر قدسی ایفای نقش کرده‌اند. این عناصر، از طریق تعامل سه لایه‌ای با ساختار فضایی مکان، حافظهٔ جمعی و کنش آیینی مردمان، توانسته‌اند فضاهای عملکردی را به مکان‌هایی با کیفیت وجودی و معنادار بدل کنند. این تبدیل از طریق تعامل سه گانهٔ عنصر طبیعی، ساختار فضایی و کنش جمعی ممکن شده است، به گونه‌ای که آب و سرو با تثبیت مرکزیت، فراخوانی خاطره و مشارکت آیینی، فضا را از سطحی کارکردی به مرتبه‌ای

است؛ عنصری که مردم، حضور امر قدسی و مفهوم جاودانگی را از خلال آن تجربه می‌کنند. این نخل، همانند سرو در اندیشهٔ نوربرگ شولتز، روح مکان را در خود جمع دارد؛ نمادی از ایستادگی، شهادت و پیوندی عمیق با هویت جمعی که پیوند میان گذشته و حال، زمینی و آسمانی است را به نمایش می‌گذارد.

در واقع، آنچه میدان وقت‌الساعة را از یک فضای باز عمومی به مکانی واجد حضور بدل می‌کند، کنش‌های جمعی آیینی است. نخل گردانی، اجتماعات عزاداری که همه در تعامل با آب و نخل انجام می‌گیرند. این آیین‌ها، فضا را از سطح عملکردی و فنی بیرون آورده و آن را به صحنه‌ای برای تحقق معنا، هویت و تجربهٔ قدسی بدل می‌کنند (تصویر ۶).

روش تحقیق

روش این پژوهش کیفی و مبتنی بر رویکردی تفسیری با تأکید بر خوانش هستی‌شناسانه از مکان است. رویکردی که با الهام از آرای مارتین هایدگر و تفسیرهای معماری محور کریستین نوربرگ شولتز، به درک پدیداری مکان در نسبت با عناصر بنیادین چون آب و سرو می‌پردازد. این مطالعه با روش تحلیل موردی، سه نمونهٔ شاخص از فضاهای آیینی - عمومی شهر یزد را تشکلهٔ چم، مسجد جامع مهرپادین و میدان وقت‌الساعة را انتخاب کرده و از طریق تحلیل اسنادی، مشاهدهٔ میدانی و تفسیر پدیدارشناسانه بررسی کرده است. نمونه‌ها به صورت هدفمند و بر اساس حضور معنادار عناصر طبیعی در ساختار فضایی و ذهنی مکان گزینش شده‌اند. در فرایند تحلیل، تمرکز بر فهم کیفیت حضور این عناصر در تجربهٔ زیسته، حافظهٔ جمعی و کنش‌های آیینی بوده و تلاش شده است تا نشان داده شود چگونه این عناصر از سطح کارکردی فراتر رفته و امکان مکان شدن فضا و ظهور قدسیت را فراهم کرده‌اند.



تصویر ۶. اثربخشی آب و جلوه‌های سرو در میدان وقت‌الساعة بر هستی‌بخشی. مأخذ: نگارندگان.

آیین‌های جمعی نظیر نخل گردانی، فضا را واجد حافظه و معنا ساخته است. در پاسخ به پرسش پژوهش، می‌توان گفت آب و سرو در این نمونه‌ها، نه صرفاً عناصر فیزیکی یا سمبلیک بلکه واسطه‌هایی برای تجربه زیسته معنا، حضور و قدسیت بوده‌اند؛ عناصری که فضا را به مکان و معماری را به بستر بودن بدل کرده‌اند.

قدسی و هستی بخش ارتقا داده‌اند. در آشکده چم، این عناصر با قرارگیری در کانون فضا، پیوند با حافظه و تجربه زیسته ساکنان، زمینه‌ساز ظهور مکان شده‌اند. در مسجد جامع مهرپادین، هم‌افزایی میان قنات، نمادهای سرو و مناسک مذهبی، فضا را به بستری برای تجربه حضور و آرامش بدل کرده است. در میدان وقت‌الساعه نیز، ترکیب قنات‌ها و نخل آیینی، در پیوند با

پی‌نوشت‌ها

۱. «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا»، «و هر چیز زنده را از آب بیافریدیم» (سوره انبیاء، آیه ۳۰).

۲. عرش را بر آب بنیاد و نهاد، خاکیان را عمر بر باد و نهاد (عطار نیشابوری).

۳. خدای فایده مهرش اندر آب نهاد، کر آب زنده شود خلق و نیست ز آب گریز (عنصری).

فهرست منابع

- آل‌هاشمی، آیدا. (۱۳۸۸). معبد آب؛ معبد آن‌ها، پیدایش فضای معماری در روند تکامل مفهوم آب. منظر، ۱(۱)، ۵۸-۶۱.
- بهار، مهرداد. (۱۳۷۵). ادیان آسیایی. چشمه.
- چراغی، زهره. (۱۳۸۸). تحلیل نقش قنات در حیات تاریخی یزد از دوره ایلخانان تا دوران پهلوی اول ۶۷۴-۱۳۲۰ ش/ ۱۲۹۵-۱۹۴۱ م [رساله دکتری منتشر نشده دانشگاه اصفهان].
- رضی، هاشم. (۱۳۸۵). جشن‌های آب. بهجت.
- شهلا، شمیم. (۱۳۹۹). تأثیر و نقش آب در حادثه کربلا. پژوهش در هنر و علوم انسانی، ۴(۲۷)، ۶۳-۵۷.
- طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن. (۱۳۵۰). تفسیر مجمع‌البیان (ترجمه سیدابراهیم میرباقری). فراهانی.
- Biabani, F., Safian, M. J., Toghyani, S., & Tabatabaei, M. S. (2021). An analysis of the ontological foundations of the opposition of place and space in modern architecture. *Journal of Philosophical Investigations*, 15(37), 418-449. <https://doi.org/10.22034/jpiut.2021.44592.2763>
- Dehkhoda, A. A. (1998). *Loghat -Nama (Dictionnaire encyclopedique)*. Rozaneh.
- Eliade, M. (1959). *The sacred and the profane*. Houghton Mifflin Harcourt.
- Heidegger, M. (1971). *Poetry language thought*. Harper and Row.
- Jahanpour, F. (2016). Sarve (Cedar) in Iranian Imagery. *Pazand Quarterly*, 12(44), 5-26.
- Mansouri, S. A. (2011). Introduction/ Iranian landscape: the sacred above. *MANZAR, the Scientific Journal of Landscape*, 3(14), 5.
- Mansouri, S. A. (2014). Persian landscape: the eternal cypress. *Manzar*, 5(25), 4-5.
- Mansouri, S. A. (2020a). The trilogy of Persian space. *Manzar*, 12(51). <https://doi.org/10.22034/manzar.2020.108524>
- Mansouri, S. A. (2020b). The landscape capillaries. *Manzar*, 12(52), 3. <https://doi.org/10.22034/manzar.2020.114371>
- Mohtasham, A., & Samanian, S. (2017). The functionality of Nakhl in Nakhl-gardani ritual (carrying symbolic coffin) in terms of protecting Iranian cultural treasures. *Iranian Studies*, 7(2), 103-121. <https://doi.org/10.22059/jis.2018.68286>
- Norberg-Schulz, C. (1980). *Genius loci: Towards a phenomenology of architecture*. Rizzoli.
- Soltanzadeh, H., & Soltanzadeh, A. (2017). Importance of water and water elements in Iranian gardens. *MANZAR, the Scientific Journal of Landscape*, 9(38), 6-19.
- Yarahmadi, S., Ansari, M., & Mahdaveinejad, M. (2022). The Role of the water systems in the eternity of the Persian gardens. *MANZAR, the Scientific Journal of Landscape*, 14(61), 6-15. <https://doi.org/10.22034/manzar.2022.367987.2211>
- Zare Zadeh, F., & Purmand, H. A. (2009). Representation of Yazd people's beliefs in the symbolic role of the cypress. *Scientific-Research Journal of Visual and Applied Arts*, 2(4), 83-97. <https://www.magiran.com/p1161588>

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the authors with publication rights granted to Tourism of Culture journal. This is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله

سبک‌رو، دلارام؛ رجب بوجانی، نگین و پارسافر، فاطمه. (۱۴۰۴). خوانش هستی‌شناسانه سرو و آب در بناهای آیینی - عمومی شهر یزد (نمونه موردی: آشکده چم، مسجد مهرپادین، میدان وقت‌الساعه). گردشگری فرهنگ، ۶(۲۱)، ۱۸-۲۳.

DOI: 10.22034/toc.2025.497806.1178

URL: https://www.toc-sj.com/article_222983.html

